

کامران نجف‌زاده در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از مستند «جزئیات» می‌گوید

جنوب راوی امید و مقاومت است



محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

جنگ‌ها همواره با تیرهای درشت، نقشه‌های عملیاتی، پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌های میدانی و تحلیل‌های کلان ژئوپلیتیک روایت می‌شوند. در این میان آنچه غالباً زیر سایه اخبار رسمی و آمارهای نظامی گم می‌شود، مفهوم زندگی است؛ جریان بی‌وقته، صبور و تنیده حیات در میان مردمی که خانه‌هایشان، کوچه‌هایشان و روزمرگی‌هایشان ناخواسته به خط مقدم تبدیل شده است. جنگ چهره‌ای دیگر و عمیق‌تر نیز دارد؛ چهره‌ای که در جزئیات پنهان است. در تاریک‌روشن تیردهای بزرگ، این انسان‌های معمولی، نانواها، کارگران، ساحل‌نشینان و مرزنشینان هستند که بار اصلی تاریخ را بر دوش می‌کشند. مستند «جزئیات»، اثر جدید کامران نجف‌زاده دقیقاً دست روی همین نقطه مغفول گذاشته است. اثری که تلاش می‌کند در میانه تنش‌های بی‌سابقه و سایه‌سنگین جنگ میان ایران و آمریکا در آب‌های جنوب دوربین خود را از آسمان پر التهاب به سمت زمین‌وبه میان کوچه‌های خاکی و شرعی جنوب بچرخاند تا روایتگر قصه‌هایی باشد که دیگران آن‌ها را بی‌اهمیت می‌پندارند.

نجف‌زاده برای مخاطب ایرانی چهره‌ای کاملاً آشناست؛ خبرنگاری که سال‌ها با گزارش‌های متفاوت، چالشی و ساختارشکنانه‌اش در بخش‌های خبری شناخته می‌شد و لحن خاص و نگاه انتقادی اعضای کار و حرفه‌ای او به‌شمار می‌رفت. بااین‌حال او مدت‌هاست از دنیای پرشتاب خبر و خبرنگاری، به تعبیر خودش طلاق توافقی گرفته و به جهان آرام‌تر، فرم‌گراتر و البته عمیق‌تر برنامه‌سازی و گفت‌وگوهای تلویزیونی همچون برنامه «برمودا» کوچ کرده است. اما چه چیزی باعث می‌شود او بار دیگر با همان غریزه و شامه‌تیز ژورنالیستی کوله‌بار سفر بیندود در قامت یک مستندساز راهی پرالتهاب‌ترین نقاط مرزی کشور شود؟ پاسخ را باید در درک عمیق از اهمیت ثبت تاریخ جست‌وجو کرد. نجف‌زاده به‌خوبی می‌داند برخی مقاطع تاریخی تکرارناپذیرند و اگر با دوربین صادق و نگاه‌های جزئی‌نگر ثبت نشوند، برای همیشه در غبار زمان و تحریف‌ها گم خواهند شد. او این بار نه با پلاتوهای خبری و میکروفون به دست، بلکه با فرمت مستند بحران به میدان بازگشته نشان‌دهد حتی اگر لباس خبرنگاری را از تن درآورده باشد، هنوز هم دغدغه روایت دست‌اول و بی‌واسطه را در سر دارد.

یکی از ویژگی‌های مستند «جزئیات» که آن را از تولیدات مشابه متمایز می‌کند، سوار بودن بر ظرف زمان و درک درست از ضرب‌آهنگ اتفاقات است. در فضای رسانه‌ای امروز، یکی از بزرگ‌ترین افت‌های مستندسازی بحران، تأخیر در روایت است. مستندهایی که ماه‌ها پس از فروکش کردن التهابات ساخته، تدوین و پخش می‌شوند، شاید ارزش آرشیوی و پژوهشی داشته باشند، اما هرگز نمی‌توانند به نیاز لحظه‌ای مخاطب نشنه حقیقت پاسخ دهند. نجف‌زاده در این اثر، جسورانه روی لبه حوادث حرکت می‌کند. بی‌معتمد است خوراک فکری و تصویری مخاطب باید دقیقاً در همان لحظه‌ای که به آن نیاز دارد، تأمین شود؛ مخاطبی که امروز به دنبال کشف حقیقت است، نمی‌تواند شش ماه منتظر بماند. این هم‌زمانی و حضور در لحظه، مستلزم پرداختن هنر‌های گراف و تحمل فشارهای طاقت‌فرسایی بوده است؛ از بی‌خوابی‌های ممتد شبانه و تحمل گر‌مای کشنده جنوب گرفته تا سفرهای زمینی طولانی و چند صد کیلومتری در دل تاریکی، به دلیل تعطیلی فرودگاه‌ها در شرایط خاصی امنیتی و جنگی. بااین‌وجود تیم تولید این سختی‌ها را به جان خریده تا اثری خلق کند که همگام با نبض جامعه می‌تپد و کهنه نمی‌شود. جنوب ایران با آن اتسفر غریب، پر راز و رمز و درعین‌حال بکر، لوکیشن اصلی و در واقع قهرمان پنهان این روایت است. جغرافیایی که به‌مدرتی توسط سازنده یادآوری می‌شود

که خاستگاه بزرگ‌ترین و جریان‌سازترین نویسندگان و قسه‌پردازان تاریخ معاصر ایران بوده و ظرفیتی بی‌نظیر برای روایتگری دارد. دوربین مستند «جزئیات» در این جغرافیا، سرگردان نیست؛ بلکه هدفمند به دنبال کشف داستانک‌های انسانی می‌گردد. قصه‌هایی ناب از جنس زندگی نانوایی که در جزیره هرمز، با خاک سرخ و خوراکی‌سی این جزیره‌نان می‌پزد و چرخ زندگی‌اش را با هنری آمیخته به طبیعت می‌چرخاند؛ داستان مواجهه بی‌واسطه باسختی‌ها و کمبودهای اولیه‌همچون قطعی برق و کمبود بنزین در روزهای پرالتهاب و کشف پدیده‌های عجیب اجتماعی – اقتصادی بومی. این‌ها تصاویری است که در بولتن‌های رسمی و اخبار خشک سیاسی جایی ندارند، اما شاکله اصلی مقاومت، امید، رنج و زندگی روزمره مردم جنوب را تشکیل می‌دهند. دیدار و گفت‌وگو با شخصیت‌های محلی مانند حسین اژدهایی، خبرنگار صداسوایما در جنوب که در کانون توجهات است، نشان‌دهنده تلاش آگاهانه سازندگان برای خلق لحظات زلال و انسانی است؛ لحظاتی که تماشاگر را به هم‌ذات‌پنداری عمیق وامی‌دارد. از منظر فرم و محتوا، «جزئیات» یک سفرنامه ساده یا یک گزارش ترویستی در بحبوحه جنگ نیست. سازندگان این اثر با هوشمندی از افتادن در دام مهلک شعارزدگی و اغراق‌های گل درشت پرهیز کرده‌اند. در روزهایی که بازار تحلیل‌های داغ و هیجانی به‌شدت ملتهب است، نجف‌زاده رویکرد سخت‌تر روایت بدون قصاصات را برگزیده است. او واقعیت‌های عریان جامعه، کاستی‌ها، نیازها و درعین‌حال تاب‌آوری و امید مردم را همان‌گونه که هست، بدون رتوش و دست‌کاری به تصویر می‌کشد و قصاصات نهایی را به شعور و آگاهی مخاطب واگذار می‌کند. کامران نجف‌زاده‌ای که روزگاری در قامت خبرنگار، گفت‌وگو با چهره‌های بزرگ و جنجالی جهان را تجربه کرده و به‌گفته خودش امروز دیگر حتی روی‌های مصاحبه با شخصسی مانند ترامپ هم او را وسوسه نمی‌کند، بزرگ‌ترین، جذاب‌ترین و مهم‌ترین سوژه‌های خود را نه در راه‌روهای سازمان ملل، بلکه در خاک سرخ هرمز در میان چهره‌های نجیب مردم جنوب ایران پیدا کرده است. مردمی که روایت ایستادگی و زندگی‌شان در میانه یک جنگ، از هر تحلیل استراتژیک و مصاحبه دیپلماتیکی شنیدنی‌تر و ماندگارتر است. بازخوردهای به‌شدت مثبت و پیگیری‌های مداوم و حساسیت مخاطبان به زمان پخش این مستند، گواه روشنی بر موفقیت این تیم در برقراری ارتباط با افکار عمومی و پاسخ به یک نیاز ملی است. متنی که در ادامه می‌خوانید، مشروح گفت‌وگی صمیمانه ما با کامران نجف‌زاده است. او در این مصاحبه، از پشت‌صحنه ساخت مستند «جزئیات»، چالش‌های نفس‌گیر کار در شرایط شبه‌جنگی، دلایل بازگشت موقتش به تنظیمات دوران خبرنگاری و تجربه‌های ناب‌زیستن در میان مردم خون‌گرم جنوب می‌گوید؛ روایتی جذاب از مستندی که تلاش کرده اسست تا صدای بی‌صدایان و تصویرگر زاویه‌های پنهان و مغفول تاریخ معاصر ما باشد.

■ ■ ■

تفاوت کار مستند «جزئیات» شبیه به تفاوت گزارش‌های کامران نجف‌زاده در شبکه‌کبر است، اینکه جدای از حرف‌زدن درباره حادثه و جنگ به جزئیاتی بپردازیم که وجه مودم خودن‌گرم جنوب می‌گوید؛ نجف‌زاده چرا سراغ قصه‌هایی می‌رود که دیگران آن را بی‌اهمیت می‌دانند؟

«جزئیات» صرفاً یک سفرنامه نیست و ما فقط به یک مکان جغرافیایی سفر نمی‌کنیم؛ بلکه روایت‌کردن جنگ و زندگی مردم خود به‌تنهایی بسیار حائز اهمیت است. ما تلاش کردیم تا دچار شعارزدگی و اغراق نشویم و واقعیت را همان‌گونه که هست، به تصویر بکشیم؛ چرا که مخاطب به دنبال یک روایت صادقانه است.

در وهله نخست، به‌نظم می‌رسد که هر انسانی داستانی دارد و ما تلاش کردیم

که هر قسمت از این مستند، پر از داستانک‌ها و ماجراهای مختلف باشد. ماجرای نان‌پزی که با خاک سرخ هرمز زندگی‌اش را می‌چرخاند، گفت‌وگو با شخصیتی مانند آقای اژدهایی در آن شرایطی که بسیار کانون توجه بود، سختی‌های ناشی از بی‌بنزینی و بی‌برقی برای مردم جنوب و اتفاقاتی که در آنجا رخ داده است؛ مانند دکل‌هایی که در سسیریک می‌زنند و به «دکل خوردن» معروف شده‌اند یا هرمز و جذابیت‌های عجیب‌وغریزش. به عقیده من، تمامی این موارد نکات مهمی بودند که تلاش کردیم با آن‌ها تعامل داشته باشیم.

روایت‌های مختلفی در حال حاضر از جنگ و مسائل پیرامون آن در حال بیرون آمدن است، آیا گمان می‌کنید، رسانه‌های داخلی توانسته‌اند روایت اول باشند؟ چرا؟

درباره روایت‌های مختلف در جنوب و اینکه آیا رسانه‌های داخلی توانسته‌اند روایت اول را ارائه دهند یا خیر، نمی‌دانم؛ به‌نظم این موضوعی است که مخاطبان باید درباره آن قضاوت کنند.

تفاوت مستند «جزئیات» با باقی مستندها در چیست؟

نخست اینکه، به‌نظم می‌رسد تفاوت این مستند با سایر مستندها در این باشد که سوار بر ظرف زمان است؛ یعنی علاوه بر اینکه تلاش شده کیفیت کار رعایت شود، سویی دیگر ماجرا نیز پیرامان اهمیت داشته‌که از نظر زمانی روی لبه حوادث حرکت کنیم. به این معنا که اگر در سیریک یا عسقلو به اتفاقی رخ می‌دهد، این‌گونه نباشد که ما پنج ماه بعد به سراغ آن برویم تا ببینیم چه ماجرابیی اتفاق افتاده است. گاهی اوقات مستندها دچار چنین آفتی می‌شوند.

هدف اصلی مستند «جزئیات» چه بود، با این برنامه می‌خواهید چه اثری روی مخاطب بگذارید؟

نکته دیگر آن است‌که سعی کردیم واقعاً با «جزئیات»، لحظات زلال و انسانی در دنبال کنیم؛ لحظاتی که هم در آن امید باشد و هم مقاومت و به‌هرحال بتوانیم واقعیت‌های جامعه و نیازهای مردمی را که در آنجا حضور دارند، کاملاً منعکس کنیم. به‌نظم رویکرد اصلی مجموعه «جزئیات» نیز بر مبنای روایت است، نه تحلیل. یعنی تلاش کنیم واقعیت را همان‌گونه که هست به تصویر بکشیم و سپس اجازه‌دهیم که خود مخاطب به جمع‌بندی برسد. به‌هرحال، به‌نظم می‌رسد تجربه سال‌های گذشته در عرصه خبرنگاری، مستندسازی و گفت‌وگو، در این سبک از روایت بسیار مؤثر بود تا بتوانیم کار را به‌مدرتی تحویل دهیم.

«جزئیات» حاصل یک کار تیمی است؛ یعنی اعضای گروه تلاش می‌کنند تا نگاه مشترکی با یکدیگر داشته باشند. از این نظر نیز به‌نظم اهمیت دارد که تعامل درون تیم صورت بگیرد؛ آن‌ها بسیار قابل‌اعتماد، مسئولیت‌پذیر، آماده حضور در شرایط سخت و هماهنگ هستند. از این بابت بسیار خوشبختم که با تیمی کار می‌کنم که اعضای آن بسیار هماهنگ و قوی هستند و خودشان نیز سابقه رسانه‌ای درخشانی دارند. تا یادم نرفته از دکتر امین توکلی‌زاده هم تشکر کنم به تیم تولید و محتوا کمک کردند و نگاه ملی، دقیق و دغدغه‌های اصولی‌ای داشتند.

چه می‌شود که کامران نجف‌زاده دوباره دوربینش را شبیه به روزهای خبرنگاری تنظیم می‌کند؟ این خصوصیت جنگ است یا از اجرا خسته شدید؟
خیر. من دیگر واقعاً به کار خبرنگاری نمی‌پردازم. در پاسخ به این سؤال که چرا دوربین مستندسازی‌ما شبیه به روزهای خبرنگاری است، باید بگویم که احساس کردم حیف است این مقطع زمانی و تاریخی ما ثبت و روایت نشود.

آیا اگر می‌شد باز هم ممکن بود لباس خبرنگاری بپوشید و به آن شکل در صحنه بروید؟

درباره دوباره پوشیدن لباس خبرنگاری باید بگویم، من بارها وسوسه می‌شوم؛ اما پیش‌تر نیز عرض کرده بودم که من سال‌هاست از حرفه خبرنگاری طلاق توافقی گرفته و جدا شده‌ام. مستندسازی و گفت‌وگو، برای مثال در برنامه «برمودا»، به عقیده من جهان دیگری است. بله، من همچنان هر روز اخبار را بررسی می‌کنم و هنوز دلم در گوشه‌ای از تحریریه جا مانده است.

شما سال‌هاست که در عرصه‌های مختلف، گفت‌وگو گرفتید اگر ترامپ می‌گفت فقط حاضرم با کامران نجف‌زاده گفت‌وگو کنم چه سؤالی از او می‌پرسیدید؟

دیگر به این‌گونه مسائل فکر نمی‌کنم؛ زیرا تقریباً با هر شخصی که تمایل داشتم، مصاحبه کرده‌ام. اتفاقاً از این‌دست موقعیت‌های عجیب‌وغریب نیز بار گفت‌وگو بسیار پیش آمده است که روزی آن‌ها را در خاطر‌اتم بیان خواهم کرد. ازاین‌رو، به‌نظم می‌رسد که باید از سؤالاتی که به حوزه خبرنگاری مربوط می‌شود، عبور کنم و جدا شوم.

بازخوردها نسبت به برنامه‌تان تا این لحظه چطور بوده است؟

بازخوردهایی که تا به امروز دریافت کرده‌ایم، خدا را شکر بسیار خوب بوده است. یعنی اگر ساعت پخش برنامه کمی جابه‌جا شود، پیام‌های بسیاری ارسال می‌شود که چرا برنامه در ساعت مقرر پخش نشد. این موضوع نیز خدا را شکر از اتفاقات خوب بود. ما در شرایط میدانی با محدودیت‌های بسیاری مواجه بودیم؛ مثلاً به دلیل شرایط جنگی، تعطیلی فرودگاه‌ها و محدودیت‌های تردد، گاهی اوقات مجبور بودیم صدها کیلومتر مسیر زمینی را طی کنیم تا به سوژه‌ها برسیم. پیداکردن سوژه‌ها و آدم‌ها و رساندن برنامه به آنتن در یک مدت زمان کوتاه نیز به‌نظم بسیار حائز اهمیت است.

از جنوب بیشتر پیرامان بگویید؟ چطور فکر می‌کردید و چطور بود؟

به عقیده من، جنوب ایران برای روایتگری بسیار بکر است. اگر دقت کنید، بزرگ‌ترین نویسندگان ما جنوبی بوده‌اند. در جنوب باید بسیار غور و زندگی کرد. حیف است که جنوب تنها در چند مستند خلاصه و تمام شود. من تمایل داشتم که این مستندهای مبتنی بر جزئیات، در طول سال مدام و مستدام باشند؛ به‌ویژه برای ایران امروز‌مان که به‌نظم بیش از هر زمان دیگری به مستند نیاز دارد. البته نه مستندهایی که برخی دوستان تولید می‌کنند و شش یا هشت ماه بعد پخش می‌کنند یا اصلاً پخش نمی‌کنند. مردم نیاز دارند که تقریباً هم‌زمان با وقایع روز، مستندهای مربوط به آن‌ها را نیز تماشا کنند. این کار بسیار دشواری است. ما شب‌های بسیاری را نخواستیم. از آنجاکه این سختی‌ها جزء کار ماست، نمی‌خواهم چندان به آن پردازم؛ اما واقعاً کم‌خوابی، حواشی بسیار سخت، گرمای طاقت‌فرسا و تمامی این موارد در کار ما وجود داشته است. بااین‌حال، تمام تلاش ما این بود که اثر را به‌موقع به آنتن برسانیم؛ نه شش ماه یا یک سال بعد. در آن زمان دیگر این کار هنر نیست، زیرا رویدادهای جدیدی به وقوع می‌پیوندند. این موضوع شاید از دوران خبرنگاری در ذهن من باقی مانده است که خوراک ذهنی مخاطب باید در زمان مناسب فراهم شود؛ بدین معنا که وقتی مخاطب فست‌فود می‌خواهد، فست‌فود وقتی قورمه‌سبزی می‌خواهد، قورمه‌سبزی به او ارائه شود. نمی‌توان فشارشی را اکنون دریافت کرد و شش ماه بعد آن را تحویل داد.



علیرضا خوش بیان، کارگردان و تهیه‌کننده مستند «جزئیات» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قصه‌ها را نساختیم؛ آن‌ها را از دل زندگی مردم مرزنشین پیدا کردیم

ساخت مستند در شرایط بحران، شبیه به راه‌رفتن روی لبه تیغ است؛ جایی که فیلم‌ساز باید میان هیجان وقایع میدانی و عمق روایت‌های انسانی، یکی را انتخاب کند. در روزهایی که التهابات امنیتی و سایه تقابل نظامی در آب‌های جنوب کشور به تیر یک تمام رسانه‌های داخلی و خارجی تبدیل شده بود، شاید بی‌دست‌رترین کار برای یک تیم برنامه‌ساز، نشستن در استودیوهای امن پایتخت و تحلیل اتفاقات از روی نقشه‌ها و اخبار بود؛ اما علیرضا خوش بیان در مقام تهیه‌کننده و کارگردان مستند «جزئیات»، تصمیم دیگری گرفت. او و تیمش دوربین خود را نه به سمت آسمان پر از تهدید، بلکه به سمت زمین‌نقشه‌وه شرعی جنوب چرخاندند تا راوی چیزی باشند که معمولاً در بولتن‌های خشک خبری نادیده گرفته می‌شود؛ جریان زندگی.

در «جزئیات»، مایایک میزگرد استودیویی یا مصاحبه‌های کلاسیک پرسش‌وپاسخ روبرو و نیسیسیم؛ بلکه با یک «زیست مستند» مواجهیم. خوش بیان تلاش کرده است تا با دورشن از کلیشه‌های رایج، مخاطب را از جایگاه یک تماشاگر متغعل، به یک هم‌سفر تبدیل کند تا واقعیت مقاومت، تلاش برای بقا و امیدواری مردم را بدون روتوش و شعارزدگی لمس کند. او معتقد است که زمان، عنصر کلیدی اثر بخشی رسانه است و سوژه‌ای را که امروز ملتهب است؛ نمی‌توان شش ماه بعد و پس از فروکش‌کردن تب‌وتاب جامعه، تحویل مخاطب داد. متنی که پیش‌رو دارید، گفت‌وگویی است با علیرضا خوش بیان درباره چالش‌های کارگردانی و تولید در شرایط شبه‌جنگی، نحوه کشف قصه‌های ناب از دل زندگی مردم

جنوب و چشم‌اندازی که برای ادامه تولید این مجموعه در سر دارد. روایتی از پشت‌صحنه اثری که تلاش کرد صدای زندگی در میانه هیاهوی جنگ باشد.

■ ■ ■

چه شد که دقیقاً در زمان جنگ و انواع اقسام تهدیدات دوربینتان را به‌جای روایت جنگ، روی روایت زیست مردم بردید؟
خبر، جنگ را روایت می‌کند؛ اما ما می‌خواستیم زندگی را روایت کنیم. معتقد بودیم در دل هر بحران آنچه بیش از همه دیده نمی‌شود، زندگی مردم است؛ آدم‌هایی که در همان شرایط سخت همچنان کار می‌کنند، زندگی می‌کنند، امید دارند و با مشکلاتشان کنار می‌آیند. اگر این روایت را شش ماه بعد تولید می‌کردیم دیگر آن تاژی و اثرگذاری را نداشت. هدف ما ثبت لحظه‌هایی بود که شاید دیگر هرگز تکرار نشوند.

چرا به عنوان راوی نامران نجف‌زاده انتخاب شد؟ بازگرداندن کامران نجف‌زاده به روایتگری کار سختی نبود؟
کامران نجف‌زاده سال‌ها تجربه خبرنگاری و روایتگری در بحران‌ها را دارد و مهم‌تر از آن، زبان روایت او برای مردم آشنا و قابل اعتماد است. او این توانایی را دارد که هم با زبان رسمی و هم با یک بیان صمیمی، مخاطب را با خود همراه کند. برای همین از ابتدا معتقد بودیم بهترین راوی برای «جزئیات» خود ایشان است. خوشبختانه این همکاری از همان ابتدا بسیار طبیعی شکل گرفت و نتیجه

هم نشان داد که انتخاب درستی بوده است.

جنوبی‌ها نگاهشان نسبت به جنگ با تهرانی‌ها چه تفاوتی می‌کند؟
طبیعتاً هر کسسی که در متن یک اتفاق زندگی می‌کند آن را متفاوت از کسسی می‌بیند که از فاصله دور نظاره‌گر است. مردم جنوب جنگ را فقط در تیر خیرها نمی‌بینند؛ آن را با زندگی روزمره، نگرانی‌های خانواده، محدودیت‌ها و البته امید و مقاومتشان تجربه می‌کنند. همین تفاوت نگاه باعث شد تلاش کنیم روایت را از دل زندگی خود مردم ثبت کنیم، نه صرفاً از زاویه اتفاقات.

وجه تمایز روایتگری از جنگ در تهران و جنوب را چه می‌دانید؟
در تهران معمولاً روایت‌ها پیشتر بر تحلیل، اخبار و ابعاد کلان ماجرا متمرکز است؛ اما در جنوب، جنگ در متن زندگی مردم جریان دارد. ما تلاش کردیم از همین زاویه به موضوع نگاه کنیم؛ یعنی روایت انسان‌ها، نه فقط روایت حادثه. در «جزئیات» دوربین پیشتر از اینکه به انفجارها نگاه کند، به زندگی پس از آن، به امید، نگرانی، کمبودها و حتی زیبایی‌های زندگی مردم توجه می‌کند.

چرا سراغ مستندسازی از جنوب رفتید؟ چرا برنامه گفت‌وگو محور یا چیزی شبیه به این را پیاده نکردید؟

بعضی واقعیت‌ها را نمی‌توان فقط با گفت‌وگو منتقل کرد؛ باید آن‌ها را دید و لمس